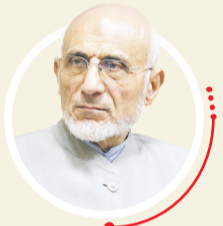




به من طعنه می‌زنند که با ظرفیت نیستی

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس در مراسم تقدیر از پژوهشگران برتر در مرکز پژوهش‌های مجلس گفت: «من همواره مدیری جوانگرا بودم و شاید به این خاطر بود که دین به نظام دارم چراکه خودم در جوانی وارد حوزه‌های مسئولیتی شدم و در نتیجه خودم را متعهد می‌دانم که هیچ‌وقت از جوانان غفلت نکنم.» او ادامه داد: «بعد از جنگ هر جایی مسئولیت داشتم، همیشه تلاش کردم با افرادی جوان و کم‌سن‌تر از خودم کار کنم. همیشه به طعنه به من می‌گفتند تو آدم با ظرفیتی نیستی چون نمی‌توانی با آدم‌های بزرگ‌تر از خودت کار کنی، من معمولاً سکوت می‌کردم.» قالیباف با بیان اینکه در حوزه مسائل اجتماعی انطور که باید می‌درخشیدیم، نتیجه حاصل نشده است، گفت: «در یک جاهایی برای جوانان و زنان آن فرصتی که باید ایجاد می‌کردیم را محقق نکردیم.»



چیزی به اسم خالص‌سازی نداریم

مصطفی میرسلیم، نماینده مجلس یازدهم در گفت‌وگو با ایسنا درباره ادعاها مبنی بر فعال شدن یک جریان خالص‌ساز در کشور و حذف جریان‌های رقیب توسط این جریان گفت: «این موضوع یک ادعاست و اصلاً چیزی به عنوان خالص‌سازی وجود ندارد. باید کار طبق روال درستی انجام شود و شورای نگهبان باید وظایف خود را در احراز صلاحیت‌ها به درستی انجام دهد؛ احراز صلاحیت‌ها نیز به شایستگی‌های فردی و اعتقادی و همچنین قبول مبانی انقلاب اسلامی بازمی‌گردد؛ شورای نگهبان باید به این مسائل رسیدگی کند تا کار را به درستی انجام دهد؛ در غیر این صورت یک مجلس متشتتی خواهیم داشت که در هیچ کاری اعم از قانون‌گذاری، نظارت و انتخاب وزرا نمی‌تواند موفق عمل کند.» او همچنین در پاسخ به پرسشی درباره پیش‌بینی‌اش از انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی اظهار کرد: «پیش‌بینی می‌کنم انتخابات پیش رو انتخابات خیلی پرشور و موفق خواهد بود و مشارکت قطعاً بیشتر از ۶۰ درصد خواهد بود؛ این پیش‌بینی بر این اساس است که مردم ایران مردمی بیدار هستند.»



مشکلات را به پای انقلاب نگذارید

مجتبی ذوالنوری، نایب‌رئیس مجلس در جمع عزاداران فاطمی در مسجد امیرالمومنین (ع) قم با اشاره به این‌که بصیرت، ولایت‌مداری و امام‌شناسی را باید از مکتب زهرای مرضیه (س) آموخت، اظهار کرد: «مشکلات امروز کشور را نباید به‌پای انقلاب گذاشت؛ چراکه هر جا ارزش‌های انقلاب پاس داشته شده، عزت و افتخار به دست آمده است.» او در تشریح این نکته به مقایسه دو عرصه صنایع نظامی و خودروسازی پرداخت و گفت: «در کشور شاهد افتخارآفرینی صنایع نظامی و ترس دشمنان از دستاوردهای این عرصه هستیم، چراکه رگه‌ای از اتصال به ولایت و عشق به رهبری در دست‌اندرکاران این عرصه دیده می‌شود اما حوزه خودروسازی را نیز شاهدیم که مرکب مرگ در آن تولید می‌شود و مشکلات مختلفی برای کشور و مردم به دنبال دارد.»



نتایج انسداد، ضرورت اصلاح

تحلیلی بر آینده تداوم وضع موجود کشور و نیاز به یافتن راهکارهای گشایش

به وضعیت فعلی نشان می‌دهد که ساختار سیاسی «کج‌دار و مریز» نسبت به رسانه‌ها اتخاذ کرده است. خبری از برخورداری فله‌ای با روزنامه‌ها همانند سال ۷۹ نیست، اما رسانه‌ها قرار نیست خیال‌شان راحت باشد، بلکه همیشه در خوف و رجا به سر می‌برند. این سیاست کج‌دار و مریز فعلی و سیاست‌های پیشین، در کنار عدم وجود فعالیت حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در رسانه‌های متعلق به ارکان حکومت یا نزدیک به آنها، به مرور زمان مرجعیت رسانه‌ای در داخل را از بین برد و بازگرداندن آن به درون مرزها، نیازمند یک ریل‌گذاری جدید دارد. هرآنگاه اتفاقی مقطعی در رسانه‌های مذکور به‌خصوص تلویزیون می‌افتد، پس از اعتراضات شهریور ۱۴۰۱، موج مناظره‌های تلویزیونی آغاز شد. حرف‌های جدی و مهمی در این مناظره‌ها زده می‌شد.

اما به مرور زمان، آن نگاه از بین رفت، در ظاهر برنامه «شبه‌وه» هنوز وجود دارد، اما مثل سال گذشته نیست. دعوی برنامه «به افق فلسطین» بر سر دعوت از چهره‌های «کمی متفاوت» از مهمان‌های عادی - در حد وزرای پیشین - هنوز فراموش نشده است. برنامه‌ای که قرار بود محمدجواد ظریف را در قامت مهمان داشته باشد، درگیر حاشیه و تیم سازنده آن عوض شد. تیمی که نگارنده به‌شخصه بعضی از آن‌ها را می‌شناسد و نسبت به میزان نزدیکی آن‌ها به تفکر حاکم بر قدرت آگاه است.

بنابراین، انحصار غیر حرفه‌ای در این نوع رسانه‌ها، رفتارهای مقطعی و حفظ فضای خوف و رجا برای رسانه‌های مستقل که منجر به از دست رفتن مرجعیت خبری شده، بخشی از وضع موجود است.

سوم: استفاده از قانون: حاکمیت قانون هدفی بزرگ و مهم است؛ قانونی که پایه‌های مستحکم باشد، حقوق مخالفان و اقلیت‌ها را به رسمیت بشناسد و حکومت اکثریت را تضمین کند. مسئله قانون در کشور ما پیچیده است؛ پیچیده‌تر از دموکراسی‌های جاقفاده در جهان که پارلمان‌ها در آن قدرت دارند. آنچه ما با آن مواجه هستیم، حاکمیت قانون نیست، حاکمیت به وسیله قانون است. در حاکمیت قانون، قانون از همه اشخاص بالاتر است و حد و حدود حاکمیت را مشخص می‌کند. به‌طور مشخص در حوزه حجاب با این حقیقت مواجه هستیم که قانون به‌عنوان یک ابزار استفاده می‌شود. مسئله حجاب که امروز با آن درگیر هستیم باید راه‌حلی قانونی داشته باشد. وقتی یک مجلس واقعی وجود داشته باشد، می‌شود لایحه حجاب را در آن به بحث گذاشت و به یک قانون جامع دست یافت. اما آنچه روبه‌روی ما قرار گرفته، تهیه یک لایحه پراپراد است که حتی صدای شورای نگهبان را نیز درمی‌آورد.

در وضعیت فعلی که مجلس دولتی به وسیله ابزارهای حذفی و به‌صورت حداقلی تشکیل شده، وضعیت قانون‌گذاری به این نقطه رسیده است. این موضوع به‌هیچ‌وجه معنای دفاع از عملکرد اصلاح‌طلبان نیست. پیش از این در نوشتاری دیگر، نوشته‌ام که اتفاقاً آن‌ها باید دست به آسیب‌شناسی بزنند که در زمان حضور در قدرت، چه خطاهایی داشتند؛ چه کارهایی را انجام ندادند و چرا کارهایی را اجازه نداشتند انجام دهند. در وضع موجود، جایگاه قانون‌گذار مشخص نیست. قانون ورد زبان است و همه به خود

نویسندگان اتفاق افتاد. با آنچه به بهانه مقابله با تهاجم فرهنگی، در دهه هفتاد بر روشنفکران، نویسندگان و مترجمان گذشت. این رفتار حذفی، با فراز و نشیب‌های مختلف و تندی و کندی در مقاطع مختلف زمانی، ادامه داشته است. رفتار حذفی صرفاً به میدان سیاست مربوط نمی‌شود؛ پذیرش فشار یا تن دادن به حذف را در عرصه‌های مختلف عمومی مثل عرصه هنر نیز می‌توان دید.

خالص‌سازی: عرصه سیاست و مدیریت در حوزه‌های مختلف حکومت (مدیریت غیرسیاسی) نیازمند نیروی انسانی است. بنابراین، نمی‌شود با رفتار حذفی اشخاص را از صحنه حذف کرد اما کسانی یا جریان‌هایی را جایگزین آن‌ها نکرد. به‌طور مشخص از سال ۹۸، جریان خالص‌سازی سیاسی کلید خورد و در جریان شبه‌انتخابات ۱۴۰۰ به اوج خود رسید.

کاندیداها توسط شورای نگهبان چیده شدند و حتی وظیفه کاندیداها را پوششی نیز مشخص بود. یکی از مسئولین فعلی که در مسئولیتی غیرمرتبط با رشته تحصیلی و تخصصش قرار گرفته، همان زمان جایزه حضور فعال در جریان انتخابات ۱۴۰۰ و دفاع همه‌جانبه از کاندیدای مورد نظر را دریافت کرد. نحوه ورود کاندیداها به تمام ادوار انتخابات - حداقل پس از پایان جنگ - همواره محل مناقشه بود اما این مناقشات در جریان ۱۴۰۰ به اوج خود رسید و طرفین ماجرا، تعارضات پیشین را کنار گذاشتند. چه آنان که رویداد مذکور را طراحی کردند و چه آنان که زبان به نقد گشودند. ما از سال ۹۸ وارد فاز خالص‌سازی شدیم و این جریان تاکنون سیر صعودی و ادامه داشته است. به‌طور رسمی از شبه‌دموکراسی پیشین عبور کردیم، شاهد جایگزینی فرآیند «روش معین و نتایج نامعین» به «نتایج معین» رسیدیم.

از این زمان به بعد، شاهد میدان دادن انحصاری و بدون حد و مرز به یک جریان خاص قائل به «حکومت اسلامی» و نه حتی «جمهوری اسلامی» بوده‌ایم که با پیروی از یک اندیشه خاص، مورد استقبال قرار گرفته و به کار گرفته شده‌اند. این تحله فکری که ریشه آن به دهه هفتاد بر می‌گردد، به مرور زمان ریشه دوانده و با استناد به اینکه حامل «تفکر اصیل انقلابی» هستند، در حساس‌ترین و تأثیرگذارترین ارکان کشور حضور پیدا کردند. این شاخص را نیز در صنوف مختلف می‌توان مشاهده کرد.

سیاست رسانه‌ای: تقسیم‌بندی‌های متعددی برای رسانه‌های فعال در ایران می‌شود ارائه کرد. می‌توانیم آن‌ها را به حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای تقسیم کنیم؛ متعلق و نزدیک به ارکان حکومت و غیرمرتبط با ارکان حکومت یا چند دست‌بندی دیگر. آنچه سیاست‌گذاری رسانه‌ای را در زمره انسداد سیاسی قرار داده، بر خورد سیاسی با رسانه‌هاست. ممکن است که پیگیری یک سوزه اجتماعی از سوی یک رسانه مستقل و منتقد، به مذاق افراد تأثیرگذار در ساختار خوش نیاید. یا یک تیتیر درباره یک مسئله اقتصادی، باعث بر خورد با یک رسانه شود.

انتشار این نوشته‌ها در یک روزنامه در جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که می‌شود بعضی از انتقادهای صریح را نیز مطرح کرد چون فضا بازتر شده است. اما همچنان نمی‌توان مطمئن بود که بر خوردی با رسانه‌ها صورت نمی‌گیرد. چون این بر خوردها ضابطه خاصی ندارد و بر سلیق استوار است. نگاهی



محسن صالحی‌خواه

روزنامه‌نگار

ایران امروز یکی از پیچیده‌ترین وضعیت‌های سیاسی در میان کشورهای جهان را دارد. بسیاری از چهره‌های سیاسی و تحلیلگران حداقل درباره وضعیت سیاست داخلی یا به ایجاد «انسداد» معتقدند که به موجب راهی جز سیاست «صبر و انتظار» را پیش رون نمی‌بینند یا ادامه وضع موجود را به انسداد در این حوزه در آینده نزدیک می‌دانند و البته ادامه همین روند قطعاً به بن‌بست‌ها در سیاست خارجی، مسائل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و همچنین تنش مداوم در جامعه، منجر می‌شود. این وضعیت زمانی حالتی پیچیده‌تر به خود می‌گیرد که روزنه امیدی برای بهبود وضعیت موجود به چشم نیاید یا دور از دسترس باشد. در این نوشتار با نگاهی به وضعیت پیش‌آمده، رویکردها و نتایج آن را مورد توجه قرار داده‌ایم با این پیش‌فرض که وقتی به محافظه‌کاری، تندروی، اصلاح‌طلبی و براندازی اشاره می‌کنیم، منظورمان اندیشه پشت آنان است و نه جریان‌های حزبی یا گروه‌های کنش‌گر سیاسی.

وضع موجود چیست؟

در این نوشتار، ابتدا شاخص‌های وضع موجود را بررسی خواهیم کرد و به خروجی این وضع می‌پردازیم. سپس نوبت به اندیشه اصلاح‌طلبی و آنچه باید اتفاق بیفتد، می‌رسیم. وضع موجود (status quo) به وضعیت فعلی امور گفته می‌شود. بنابراین، به عرصه‌های مختلف اشاره دارد و تنها به عرصه سیاست خلاصه نمی‌شود. برای تعریف این وضع باید شاخص‌های گوناگون را مدنظر قرار بدهیم تا به یک نمای کلی برسیم.

انسداد سیاسی

رفتار حذفی: یکی از بارزترین نمودهای انسداد سیاسی در کشورمان، رفتار حذفی نهادها برای کنار گذاشتن گروه‌های سیاسی منتقد و مخالفان تندروی است. این رفتار حذفی نه‌تنها در گفتار مشخص است، بلکه در عمل نیز با استفاده از نهادهای قانونی اتفاق می‌افتد؛ به‌وسیله تفسیر به‌رای از قوانین. رد این رفتار حذفی را می‌شود در طول دهه‌های سال گذشته دنبال کرد. به‌طوری‌که به مرور زمان، اندیشه‌های مختلف با الصاق بر چسب‌هایی مثل دگراندیش، سازشکار، روشنفکر، ملی‌گرا، ضدانقلاب و مانند آن‌ها حذف شده‌اند. نوع این حذف‌ها نیز متفاوت بوده است. گاهی به‌وسیله شورای نگهبان از عرصه انتخابات کنار گذاشته شدند و گاهی علاوه بر حذف از عرصه رقابت، با برخورداری امنیتی و قضایی، از فعالیت رسمی سیاسی کنار گذاشته شده‌اند. مانند آنچه برای نهضت آزادی و نیروهای ملی-مذهبی اتفاق افتاد.

در واقع، این رفتار حذفی گروه‌های منتقد و غیربرانداز که معتقد به انجام تغییرات از مجاری قانونی بودند را نیز کنار زده است. بعضی از آن‌ها حتی گروه‌های سیاسی نیز نبودند اما در طول زمان با برخورداری امنیتی - قضایی مواجه شدند. مانند آنچه برای کانون